

چگونه فناوری‌های نوین ارتباطی نظم سیاسی موجود را مختل می کند؟

ابوذر مرادی

استادیار گروه فیزیک دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

در مقاله حاضر با لحاظ کردن کنش های قصدمندانه افراد در نظام تصمیم گیری او، ابتدا یک الگویی کوانتوم ی از دولت ارائه شده است. با بازنگری در مفهوم دولت در این الگو نشان داده شده است که به رسمیت شناختن دولت به عنوان یک ابر سازمان محصول هزینه-فایده افراد و به دلیل کارآمدی بیشتر آن جهت غلبه بر پیامدهای خارجی منفی تجربیات ناسازگار فراگیر است. بنابراین اعتبار دولت ها در نزد افراد عادی به میزان کارایی آنها از کاستن آثار خارجی تجربیات ناسازگار فراگیری نظیر جنگ ها، مخاطرات طبیعی، شوک ها و بحران های اقتصادی و اجتماعی و مواردی از این قبیل است. در صورت انباشت ناکارآمدی ها انگیزه افراد عادی در استفاده از قدرت خود برای مختل کردن نظم سیاسی موجود به ویژه در بزرنگاه ها افزایش می یابد. فناوری های نوین ارتباطی منجر به آسان کردن دسترسی افراد با هویت ها و ارزش های متفاوت به یکدیگر در هر زمان و هر مکانی شده است و در نتیجه تعداد بزرنگاه های در اختیار افراد معمولی جهت ساقط کردن نظم سیاسی موجود را افزایش داده است. نتیجه آنکه در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات یک اتفاق خرد و کوچک محلی می تواند به مثابه یک بزرنگاه عمل نموده و به سرعت تبدیل به یک بحران بزرگ در سطح ملی گردد. در صورت عدم مدیریت مناسب افکار عمومی آن اتفاق به ظاهر کم اهمیت می تواند به یک چالش امنیتی تمام عیار و یا حتی منجر به فروپاشی ناگهانی نظام سیاسی موجود گردد.

واژگان کلیدی: عصر دیجیتال، فضای مجازی، نظریه کوانتوم، نظم سیاسی

مقدمه

شروع قرن جدید که با پیشرفت شگرف و خیره کننده در توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات همزمان شد، منجر به آن گشت که بسیاری از نظام‌ها و سازمان‌های رسمی و غیر رسمی موجود کارکرد سابق خود را از دست بدهند و در نتیجه حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی با چالش‌ها و بحران‌های جدی مواجه شوند. چالش‌ها و بحران‌هایی که در گذشته چندان مسبوق به سابقه نبود. شکل‌گیری چنین وضعیتی در کنار از بین رفتن مفهوم زمان و مکان در تعاملات انسانی به عنوان یکی از پیامدهای توسعه ابزارهای نوین ارتباطی، منجر به توسعه مطالعات بین رشته‌ای شده است (میرعابدینی، ۱۳۸۸). این وضعیت تا به آنجا پیش رفته است که حتی بستر ساز بکارگیری تئوری‌های فیزیکی نظیر فیزیک کوانتوم و نظریه سیستم‌های پیچیده (تئوری آشوب) در تحلیل پدیده‌های اجتماعی در طی سال‌های اخیر شده است. پرسش اصلی که در مقاله حاضر تلاش شده است به آن پاسخ داده شود آن است که فناوری‌های نوین ارتباطی چگونه می‌تواند منجر به تضعیف جایگاه دولت شوند و در مواردی حتی منجر به فروپاشی سریع و غیر قابل پیش بینی نظام‌های سیاسی شوند؟ انگیزه نویسنده در بکارگیری مفاهیم کوانتوم ی آن است که به نظر می‌رسد یافتن پاسخ مناسب برای پرسش اصلی این تحقیق نیازمند یک بازنگری در مفهوم دولت به عنوان یک ساختار سلسله مراتبی و همچنین کارکرد و نقش آن در جامعه است.

حال پرسش بعدی آن است که نظریه کوانتوم قرار است که چه مانعی را از پیش پای ما در پاسخ به پرسش اصلی این تحقیق بردارد؟ در واقع ایده اصلی مقاله حاضر آن است که کلید معما در پاسخ به این پرسش که ابزارهای نوین ارتباطی چگونه نظم سیاسی موجود را مختل می‌کند، در بازنگری رابطه کنش‌های قصدمندانه اول شخص افراد و مفهوم دولت به عنوان امری مشترک و عام نهفته است. عدم ورود علوم اجتماعی در قرن گذشته به مطالعه این کنش‌های اول شخص و بررسی رابطه آن با مفاهیم عام و مشترکی نظیر دولت نیز در یک دعوی فلسفی نسبتاً قدیمی بنام مساله جسم-ذهن ریشه دارد که منشاء آن نیز چیزی نیست جز گیر افتادن علوم اجتماعی در دام بستر علی فیزیک کلاسیک (CCCP)^۱ (Wendt, 2015).

طی دو دهه اخیر اما مساله قصدمندی و عاملیت انسان در مقام اول شخص و رابطه آن با واقعیت در علوم اجتماعی به یکی از موضوعات بسیار مهم در فلسفه ذهن و علوم شناختی در قرن ۲۱ تبدیل شده است (سرل، ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۶). در عمل اما مطالعه علمی تاثیر انگیزه‌های قصدمندانه افراد در مقام اول شخص در پذیرش و به رسمیت شناختن دولت در گرو بازنگری اساسی درباره نحوی اندیشیدن به مسئله سنتی جسم-ذهن است و این بازنگری خود نیازمند گذار از بستر علی فیزیک کلاسیک است. اهمیت بکارگیری و بسط نظریه کوانتوم به ساحت علوم اجتماعی در آن است که امکان این بازنگری و گذار را فراهم می‌سازد (Wendt, 2015).

مرادی (۱۴۰۲) متأثر از تفاسیر ایدئال‌گرا از نظریه کوانتوم یک الگوی کوانتوم ی از نظام تصمیم‌گیری فرد ارائه نمود که در آن نقش کنش‌های قصدمندانه اول شخص افراد در فرآیند تصمیم‌گیری او لحاظ شده است. گیلک حکیم آبادی، مرادی و کریمی موغاری (۱۴۰۲) در پژوهشی نهادها را به عنوان قواعد بازی جمعی در یک الگوی کوانتوم ی باز تعریف کرده‌اند. در پژوهشی دیگر مرادی و حامدی رستمی (۱۴۰۳) یک الگوی کوانتوم ی از چیستی دولت و نسبت آن با کنش‌های قصدمندانه اول شخص مبتنی بر یک الگوی هزینه-فایده ارائه نموده‌اند. در این مقاله استدلال می‌گردد که چگونه گسترش فناوری‌های ارتباطی بسترهای لازم را برای مختل کردن نظم سیاسی موجود فراهم می‌کند. سپس به پیامدهای گسترش ابزارهای

¹. Causal Clousure of Classical Physics



نوین ارتباطی برای دولت‌ها اشاره می‌شود که چگونه به یک کنشگر خرد امکان می‌دهد که بدون عضویت در هیچ یک از گروه اجتماعی رسمی بر تصمیمات در سطح کلان و ملی تاثیر گذار باشد.

پیشینه پژوهش

در مورد میزان نفوذ شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای نوین ارتباط جمعی در میان کاربران ایرانی ضیایی‌پرور (۱۳۸۸) در تحقیقی به این نتیجه رسید که ۷۸ درصد کاربران اینترنت در ایران حداقل در یکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی عضو هستند. در مورد پیامدهای منفی استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی سلیمانی‌پور (۱۳۸۹) این بحث را مطرح کرد که گسترش شبکه‌های اجتماعی افراد را از محیط‌های واقعی اجتماعی دور ساخته و زمینه را برای شکل‌گیری و ترویج سریع شایعات و اخبار کذب، تبلیغات ضد ارزش‌های موجود و ایجاد شبهه در آن و نقض حریم خصوصی افراد فراهم کرده است. همچنین جان‌پرور و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان آسیب‌شناسی فضای سایبر بر امنیت اجتماعی این بحث را مطرح کردند که استفاده رو به گسترش افراد از فضای مجازی، زمینه‌های سست شدن بنیان خانواده به عنوان تکیه‌گاه اصلی جامعه، فاصله گرفتن افراد از یکدیگر، تجمّل‌گرایی، فردگرایی، مدگرایی، بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان، نشر اکاذیب را فراهم آورده و در نتیجه امنیت اجتماعی جامعه را با چالش مواجه ساخته است. علی‌صادقی و همکاران در دو مطالعه مجزا در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ بر تاثیر رشد روز افزون وسایل ارتباط نوین بر معادلات گذشته در تنظیم روابط داخلی کشورها تاکید داشته و این بحث را مطرح کردند که شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مجازی در عین فرصت‌های مثبت و سازنده، می‌تواند دگرگونی‌های وسیعی در رفتار شهروندان به وجود آورده و آسیب‌های اجتماعی متعددی از جمله ناامنی‌های اجتماعی را متوجه جوامع نماید. محمدباقر بابایی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان چالش‌ها، فرصت‌ها و اثرات سیاسی مجازی در نظام جمهوری اسلامی ایران بر شناخت دقیق این پدیده با همه ابعاد به خصوص فرصت‌ها و تهدیدات آن تاکید کرده و استفاده درست و آگاهانه از آن را منوط به کسب یک سری مهارت و بهبود سواد رسانه‌ای کرده است.

از سوی دیگر در سال‌های اخیر با گسترش فناوری‌های ارتباطی شاهد نوعی سیالیت، غیرقابل پیش‌بینی پذیری، درهم‌تنیدگی مسائل حوزه‌های مختلف با یکدیگر و نوعی غیر جایگزیدگی پدیده‌های اجتماعی بوده ایم که نظریه کوانتوم را مناسب ترکیب با علوم اجتماعی در قرن جدید کرده است. بر این اساس ایده بکارگیری نظریه کوانتوم در علوم اجتماعی به ویژه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل طی سال‌های اخیر به طور روز افزون در حال گسترش بوده است. ^۲ بکر (۱۹۹۱) این ادعا را مطرح کرد که نگرش نیوتنی برای توضیح پدیده‌های سیاسی امروزی از کارآمدی لازم برخوردار نیستند. و این پیشنهاد را مطرح کرد که نظریه کوانتم ابزاری مناسب‌تر برای جایگزینی فلسفه سیاسی و اقتصادی قرن هیجدهم متأثر از اندیشه نیوتنی است و زمینه مناسب‌تری را برای ما از فهم کنونی از واقعیت فراهم می‌کند. آکریولیس^۳ (۲۰۰۲) در اثر با عنوان «استعاره سیاست کوانتومی در روابط بین‌الملل: اصلاح نیوتن‌گرایی آمریکایی» به مقایسه استعاره‌های بکارگرفته از فیزیک نیوتنی و فیزیک کوانتم در سیاست بین‌الملل و مزیت‌های هر کدام بر دیگری پرداخت. از دیگر مطالعات انجام شده می‌توان به مطالعه بوزمایر و برووزا^۴ (۲۰۱۴)، بومن^۵ (۲۰۱۸) و وندت^۶ (۲۰۱۵) اشاره کرد. کتاب مدل‌های کوانتومی شناخت و تصمیم‌اثر بوزمایر و برووزا از این منظر بسیار مهم است که آنها نشان دادند که شناخت و ادراک ما از واقعیت از الگوهای کوانتومی پیروی می‌کند نه از منطق انتزاعی کلاسیکی. در واقع می‌توان گفت این اثر علمی تاییدی است از رشد و بلوغ نظریه تصمیم‌گیری کوانتومی طی سه دهه گذشته.

² . Becker

³ . Akrivoulis

⁴ . Busemeyer & Bruza

⁵ . Bowman

⁶ . Wendt



شاید بتوان گفت که جدی‌ترین پژوهش انجام گرفته جهت تسریع کاربست نظریه کوانتوم در حوزه علوم اجتماعی اثر الکساندر وندت (۲۰۱۵) تحت عنوان « ذهن کوانتوم ی و علوم اجتماعی، ادغام هستی‌شناسی مادی و اجتماعی » است. وندت با بکارگیری تفسیر ذهنیت گرا از نظریه کوانتوم و بسط آن به ساحت علوم اجتماعی دیدگاه جدیدی را درباره نحوی تاثیر گذاری کنش های قصدمندانه اول شخص انسان بر پدیده های اجتماعی مطرح کرده است، به طوری که عملاً بستر لازم برای گذار از بستر علی فیزیک کلاسیک در علوم اجتماعی را فراهم کرد. تمایز بنیادین پژوهش وندت با دیگر کارهای صورت پذیرفته شده دیگر آن است که از دید او انسان اساساً موجودی کوانتومی است، کوانتوم ی می اندیشد و زندگی می کند. اگر این ادعای وندت را بپذیریم در آن صورت پدیده های اجتماعی ذاتاً ماهیتی کوانتوم ی خواهند داشت.

در سال های اخیر استفاده از نظریه کوانتوم در تحلیل پدیده های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در پژوهش های داخلی و متون فارسی نیز در حال گسترش بوده است. از جمله این موارد می توان به مطالعه محمودی کیا و قربانی شیخ نشین اشاره کرد که با بکارگیری یک چارچوب کوانتوم ی اثر جهانی شدن دین بر سیاست بین الملل را مورد بررسی قرار داد. و یا در مطالعه ای دیگر تحت عنوان « سیاست کوانتوم ی، دیدگاه روش شناختی جدید» علی اصغر کاظمی با اشاره به حادثه ۱۱ سپتامبر و انقلاب های تونس و مصر بر غیر قابل پیش بینی پذیری و سیالیت بحران ها و حوادث سیاسی در دوره های اخیر تاکید کرده است که منجر به ناکارآمدی رویکردهای پوزیتیویستی مبتنی بر چارچوب نیوتنی شده و زمینه را برای ورود رویکردهای جدید متأثر از نظریه کوانتوم و تئوری آشوب به حوزه روابط بین الملل فراهم کرده است. همچنین قاضی زاده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ای به کاربرد نظریه کوانتوم در تحلیل جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران پرداختند. و این بحث را مطرح کردند که تحت تاثیر تاثیر ابزارهای نوین ارتباطی، ارتباطات شبکه ای، خاصیت غیرجایگزیدگی، عدم قطعیت و درهم تنیدگی سطح بازیگری کنشگران فروملی و ملی، نوسانات بسیاری را تجربه کرده است. به طوری که از دیدگاه آنها این وضعیت، به معنای تحقق جامعه مدنی مشارکتی نیست؛ بلکه نوعی جهش کوانتوم ی در حال وقوع است که می تواند تبعات ناخوسته ای به جامعه تحمیل کند و در کوتاه مدت، وضعیت بی هنجاری و در بلند مدت فرو ریزش اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

مبانی نظری

یکی از چالش های اصلی علوم اجتماعی در قرن بیستم طفره رفتن از ورود به مسئله قصدمندی و عاملیت انسان در مقام اول شخص و رابطه آن با واقعیت در علوم اجتماعی است؛ موضوعی که طی دو دهه اخیر موردانتقاد فیلسوفان ذهن و دانشمندان علوم شناختی قرار گرفته است (سرل، ۱۳۹۵). بنابراین برای تبیین نحوه اثرگذاری فناوری های نوین ارتباطی بر نظم سیاسی موجود ابتدا در یک الگوی کوانتومی نسبت دولت به عنوان یک امر اجتماعی مشترک با عاملیت فرد در مقام اول شخص بازتعریف می شود. موفقیت در این راه نیازمند غلبه بر مهم ترین مانع پیش رو یعنی پذیرش CCCP است. از این رو، پایه و اساس چارچوب نظری موردنظر این مقاله برای تبیین نحوه اثرگذاری فناوری های نوین ارتباطی بر نظم سیاسی، بر مبنای مفاهیم نظریه کوانتوم و تفاسیر ایدئال گرا از این نظریه چیده شده است تا بتوان از منطق کلاسیک درباره واقعیت عبور کرد. بنابراین، پیش از ورود به بحث اصلی لازم است چند ویژگی مهم نظریه کوانتوم مرور شود:

اول آنکه، برخلاف رویکرد فیزیک کلاسیک در نظریه کوانتوم، واقعیت از قبل داده شده نیست. پس واقعیت از قبل، وجود خارجی ندارد. درواقع، فیزیکدان برجسته ای بنام بل با انجام آزمایشی معروف خود در سال ۱۹۶۴ نشان داد که هر دو فرض واقع گرایی^۷ و موضع گرایی^۸ به عنوان پایه های اصلی منطق کلاسیک در یک سیستم کوانتوم ی رد می شود (ساکورایی، ۱۳۸۰). به طور کلی، واقعیت در یک الگوی کوانتوم ی را می توان به صورت زیر تعریف کرد:

⁷. Realism

⁸. Locality



فروپاشی موج کوانتوم ی + تابع موج کوانتوم ی = واقعیت کوانتوم ی به عنوان یک حالت قابل مشاهده

که در آن، تابع موج کوانتوم ی دربرگیرنده تمام حالت‌های ممکن است که امکان مشاهده آنها در حین انجام فرایند اندازه‌گیری وجود دارد. در فیزیک کلاسیک، احتمال، درجه نااطمینانی ما نسبت به وقوع یک حالت قطعی را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که در مکانیک کوانتوم ی پیش از عمل سنجش نمی‌توان در مورد حالت قطعی سخن گفت و احتمال در اینجا صرفاً به حالت‌های ممکن قابل مشاهده نسبت داده می‌شود. فروپاشی تابع موج بر اثر عمل اندازه‌گیری و تجربه کردن صورت می‌پذیرد. به محض اعمال فرایند سنجش به‌طور آنی و غیر جبری، احتمال حالت مشاهده‌شده به سمت یک و احتمال بقیه حالات به سمت صفر میل می‌نماید. از آنجایی‌که این فرایند آنی است نتیجه حاصل و قابل مشاهده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. بنابراین، ناظر در مقام سوم شخص، فرایند را تصادفی می‌بیند.

دوم آنکه، دیوید بوهم (۱۹۵۱)، فیزیکدان برجسته آمریکایی، موفق شد تفسیری از نظریه کوانتوم ارائه دهد که در آن برای موجود کوانتوم ی زاویه دیدی فراهم می‌نماید که چگونه هوشمندانه به محیط اطراف خود واکنش نشان دهد. در نتیجه آنچه ناظر بیرونی در مقام سوم شخص، تصادفی می‌بیند، از دید ناظر اول شخص (موجود کوانتومی) رفتاری قطعی است. به‌دیگر سخن، انتخاب حالت واقعی قابل مشاهده توسط موجود کوانتوم ی در لحظه فروپاشی، کاملاً هوشمندانه و با لحاظ بستر تجربی موجود صورت می‌پذیرد.

سوم آنکه، طبق اصل عدم قطعیت هایزنبرگ یک محدودیت هستی‌شناختی برای اندازه‌گیری هم‌زمان دو عملگر مشاهده‌پذیر ناسازگار وجود دارد. براساس این، برخلاف فیزیک کلاسیک، مشاهده‌گر در نظریه کوانتوم خنثی نیست و عمل تجربه کردن بر تابع موج کوانتوم ی تأثیر می‌گذارد و به تغییر حالت آن منجر می‌شود.

با این مقدمه کوتاه درباره برخی از مهم‌ترین مفاهیم پایه نظریه کوانتوم، لازم است به این نکته مهم اشاره شود که پیش‌فرض اصلی الگوی موردنظر مقاله درباره تبیین علت شکل‌گیری نهادها و تغییرات نهادی آن است که ذهن انسان از قوانین فیزیک کوانتوم پیروی می‌کند (وندت، ۲۰۱۵). بنابراین، در ادامه بحث، چارچوب نظری مقاله براساس مفاهیم پایه نظریه کوانتوم، که بدان اشاره شد، پایه‌ریزی می‌شود.

یک الگوی کوانتومی از نظام تصمیم‌گیری فرد

با الهام از تفاسیر ایدئال‌گرا از نظریه کوانتوم، مرادی (۱۴۰۲) یک الگوی کوانتومی از نحوه تصمیم‌گیری فرد ارائه نمود که در آن کنش‌های قصدمندانه فرد و بستر تجربی در نظام تصمیم‌گیری وی لحاظ شده است؛ بطوریکه مشابه رابطه (۱)، شناخت فرد تابع موج کوانتومی، قصدمندی و عاملیت انسان به عنوان عامل فروپاشی، و تجربه هر کس از زیست خود فرایند فروپاشی تابع موج در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر فرد با تصمیم خود واقعیت از قبل داده‌شده خوش‌تعریف را انتخاب نمی‌کند، بلکه از طریق بکارگیری عاملیت و اراده خود و بسته به شرایط محیطی یکی از حالت‌های بالقوه از اطلاعات موجود در ذهن خود را انتخاب و به حالت واقعی تبدیل می‌کند. مهم‌ترین پیامد این تعریف آن است که رفتار فرد قصدمند از منظر اول شخص قطعی و تصمیم‌هایش از نظر خودش در آن لحظه بهینه است. در حالی‌که اگر بخواهیم از دیدگاه سوم شخص رفتار فرد را بررسی نماییم رفتار فرد تصادفی و دارای عدم قطعیت ذاتی و غیر قابل پیش‌بینی است.

یک الگوی کوانتومی از نهادها و تغییرات نهادی

گیلک حکیم آبادی و همکاران (۱۴۰۲) یک الگوی کوانتومی از نحوی شکل‌گیری نهادها و تغییرات نهادی ارائه کرده‌اند. با توجه به ماهیت تصمیم‌گیری فرد در الگوی کوانتومی که همراه با عدم قطعیت ذاتی است، نهادها در این تعریف جدید محصول کنش‌های قصدمندانه افراد در به اشتراک گذاشتن اطلاعات با یکدیگر مبتنی بر یک مدل هزینه-فایده در بستر تجربی موجود هستند تا عدم قطعیت تصمیم‌های فرد برای دیگران کاسته شود و زیست اجتماعی افراد در کنار یکدیگر امکان پذیر شود. حال پرسش آن است که در یک الگوی کوانتوم ی نهادها چگونه تغییر می‌کند؟ با توجه به وابستگی فرایند تصمیم‌گیری فرد به بستر تجربی، به تاسی از اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، تجربیات به دو دسته تقسیم‌بندی شده است: تجربیات سازگار و تجربیات ناسازگار. تجربیات سازگار آن دسته از تجربه

هایی اند که آثار خارجی به همراه ندارند و منجر به تغییر حالت ذهنی افراد و تغییر الگوی به اشتراک گذاری اطلاعات آنها با افراد دیگر نمی شود. پذیرش وابستگی به مسیر نهادها و حدی از قوام و پایداری آنها در الگوی پیشنهادی این تحقیق به دلیل فقدان آثار خارجی تجربیات سازگار است. در مقابل تجربیات ناسازگار آن دسته از تجربه هایی اند که آثار خارجی به همراه دارند و منجر به تغییر الگوی به اشتراک گذاری اطلاعات بین افراد می گردد. تجربیات نو و بدیع جزء تجربه های ناسازگار محسوب می شوند بدین خاطر که هیچ سابقه ای از آنها در ذهن جهت به اشتراک گذاری با دیگران وجود ندارد. بنابراین منشاء تغییرات نهادی تجربیان ناسازگار فراگیری هستند که الگوی به اشتراک گذاشتن اطلاعات بین افراد را تغییر می دهند و در نتیجه منجر به مختل شدن قواعد بازی سابق می شوند (گیلک حکیم آبادی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین اگر محرک های بیرونی به عنوان تجربیات ناسازگار به اندازه کافی قوی باشند، ممکن است منجر به آن گردد که تعداد زیادی از افراد در الگوی به اشتراک گذاری اطلاعات بالقوه با دیگران تجدید نظر کنند. با وجود فرآیند تغییرات نهادی به دلیل ماهیت کوانتومی تصمیم های فرد نیازمند طی شدن دوره گذار است.

ماهیت دوره گذار و اهمیت آن در به رسمیت شناختن دولت

مرادی و حامدی رستمی (۱۴۰۳) یک الگوی کوانتومی از علت پذیرش و به رسمیت شناختن دولت توسط افراد عادی ارائه نموده اند. آنها با در نظر گرفتن این نکته که نظام تصمیم گیری فرد از قواعد مکانیک کوانتومی پیروی می کند، این استدلال را مطرح کردند که در صورت فقدان نهادهای با دوام در «دوره گذار» برون داد تصمیمات افراد برای دیگران غیر قابل پیش بینی و دارای عدم قطعیت ذاتی است. بنابراین مهمترین ویژگی «دوره گذار» حد بالایی از پیش بینی ناپذیری فراتر از ریسک است که ممکن است زیست اجتماعی صلح آمیز افراد در کنار یکدیگر مختل گردد. در چنین وضعیتی، همکاری خودجوش بین همه افراد جهت شکل دادن به نظامی جدید متناسب با وضعیت نو اگر نگوییم تقریباً ناممکن ولی احتمالاً فرآیندی بسیار طولانی خواهد بود. مناسب ترین راه حل برای کوتاه شدن این دوره، تن دادن افراد به شکل گیری دولت به عنوان یک ابر سازمان است. به بیان دیگر، دولت را می توان به عنوان نمود خارجی یک کل اجتماعی سلسله مراتبی مشتق شده از نهادها در نظر گرفت که به لطف ساختار درونی آن، در هنگام مواجهه با یک تجربه ناسازگار فراگیر به عنوان یک محرک بیرونی، انتخاب پاسخ مناسب برای واکنش به آن محرک به صورت آبی توسط همه افراد در هر کجا صورت نمی پذیرد، بلکه به صورت مرکزی به وسیله رهبر (فرد چیره) مدیریت می گردد (مرادی و حامدی رستمی، ۱۴۰۳). پس اگر چه تجربیات ناسازگار فراگیر قواعد بازی سابق را مختل می کند، ولی وجود افراد چیره به عنوان رهبر که به ساختار متمرکز دولت هویت می بخشند در تسریع شکل گیری نظامی جدید و کوتاه تر شدن دوره گذار از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بنابراین اگر به دولت در یک مدل کوانتومی نگریسته شود، معیار تصمیم گیری دو طرف ماجرا یعنی افراد معمولی و رهبران سیاسی در مشارکت در پذیرش دولت مبتنی بر یک الگوی هزینه- فرصت است. انگیزه افراد عادی در به رسمیت شناختن دولت عبارتند از؛ فرصت کاسته شدن از پیامدهای تجربیات ناسازگار فراگیر در برابر هزینه سوء استفاده رهبران سیاسی از موقعیت خاص شان جهت پیگیری مقاصد شخصی شان در ساختار متمرکز دولت. از سوی دیگر در مورد انگیزه رهبران سیاسی نیز این گونه می توان گفت؛ فرصت پیگیری مقاصد شخصی از طریق ساختار متمرکز دولت در برابر هزینه تن دادن به مقاصد جمعی افراد به دلیل از اعتبار ساقط نشدن نهاد دولت توسط افراد عادی.

روش تحقیق

مقاله حاضر کاملاً ماهیتی نظری دارد، بنابراین روش تحقیق مورد استفاده در آن روش تحلیل محتوی کیفی جهت دار است. یکی از ویژگی های بنیادین پژوهش های تحلیل محتوی کیفی نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است. تحلیل محتوی کیفی برخلاف تحلیل محتوی کمی بیش تر با کشف معانی بنیادین درباره موضوع پژوهش سر و کار دارد. تحلیل محتوی کیفی زمانی کاربرد دارد که نظریه یا



تحقیقات قبلی درباره یک پدیده یا کامل نیستند و یا به تبیین‌ها و توصیف‌های بیشتری نیازمند هستند. هدف تحلیل محتوی جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی چارچوب نظریه و یا خود نظریه است. بنابراین یکی از نقاط قوت تحلیل محتوی جهت‌دار را می‌توان پشتیبانی از نظریه‌های موجود و یا رد آن و در نتیجه ایجاد فهمی گسترده‌تر از موضوع پژوهش دانست. برخلاف سایر روش‌های تحلیل محتوی کیفی رویکرد جهت‌دار قیاسی است. در واقع در اینجا تحقیق نه با مشاهده بلکه با نقد و بررسی نظریه موجود قبلی شروع می‌گردد و پس از مشخص شدن نقاط قوت و ضعف نظریه‌های موجود، با مطرح شدن نظریه جدید نقاط ضعف‌های آنها پوشش داده می‌شود.

یافته‌ها

فهم مکانیزم تاثیر گذاری ابزارهای نوین بر نظم سیاسی موجود را باید در اثرات خارجی تجربیات ناسازگار فراگیر به عنوان منشاء تحولات نهادی جستجو کرد. در واقع این ابزارهای نوین ارتباطی به مثابه تجربه ناسازگار فراگیری هستند که قواعد بازی سابق توزیع رانت و خلق ثروت و در نتیجه نظم سیاسی موجود در درون کشورها را نیز ناکارآمد کرده است. به تعبیری این گونه می‌توان گفت به دلیل توزیع مناسب‌تر فناوری‌های نوین ارتباطی در جهان و در دسترس بودن آن برای عموم مردم، رابطه قدرت بین بازیگران بزرگ و کوچک در درون کشورها برهم خورده است. در واقع مهمترین پیامد توسعه این فناوری‌ها آن بوده است که از میزان چیرگی رهبران سیاسی جهت تحمیل خواسته‌های خود بر افراد عادی کاسته و در مقابل به قدرت چانه‌زنی آنها در برابر رهبران سیاسی افزوده است.

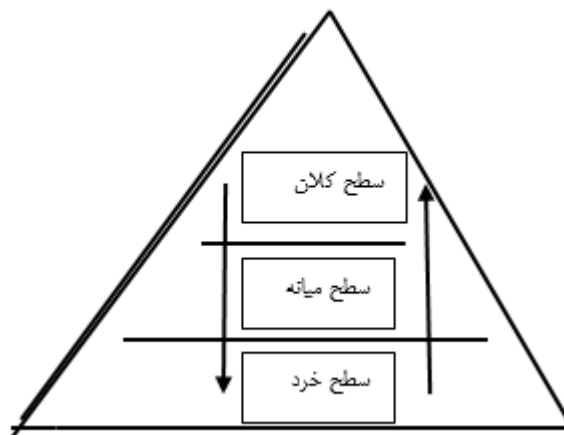
پس در چارچوب مفهومی پیشنهادی این مقاله، به دلیل ماهیت نهادی دولت، یک چنین ابرسازمانی نیز چیزی جز تجلی بیرونی حالات بالقوه به اشتراک گذاشته شده افراد در یک الگوی هزینه-فایده نیست. پس اگر اینگونه است در نهایت این عاملیت افراد و کنش قصدمندانه اول شخص آنها است که به دولت‌ها، چه دموکراتیک و چه غیر دموکراتیک، اعتبار می‌بخشد. مهمترین انگیزه افراد عادی به تن دادن در پذیرش ابرسازمانی به نام دولت کارآمدی مناسب‌تر آن در مواجهه با آثار خارجی تجربیات ناسازگار فراگیری نظیر شوک‌های تکنولوژیکی، جنگ‌ها، مخاطرات طبیعی، شوک‌ها و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و مواردی از این قبیل است. بنابراین اعتبار دولت‌ها در نزد افکار عمومی به میزان کارایی آنها از کاستن پیامدهای خارجی اینگونه محرک‌های بیرونی فراگیر وابسته است. از آن جایی که افراد عادی هم از سطحی از قدرت در بی اعتبار کردن ساختارها برخوردارند در صورت انباشت ناکارآمدی‌ها انگیزه افراد عادی در استفاده از این قدرت خود برای ساقط کردن نظم سیاسی موجود به ویژه در بزنگاه‌ها افزایش می‌یابد. بزنگاه‌ها از این منظر بسیار مهم است که الگوی هزینه-فایده افراد را به شدت تغییر می‌دهد. یکی از تبعات سنگین تغییرات سریع تکنولوژی‌های ارتباط جمعی برای دولت‌ها، افزایش تعداد فرصت‌ها و بزنگاه‌های در اختیار افراد عادی است. بنابراین توسعه سریع ابزارهای نوین ارتباطی و دسترسی آزاد مردم به اطلاعات شرایط نو و بدیعی را شکل داده است که حتی ممکن است یک حادثه خرد و کوچک محلی به ظاهر کم اهمیت به مثابه یک بزنگاه عمل نموده و الگوی هزینه-فرصت افراد را در یک بازه زمانی کوتاه مدت به شدت تغییر دهد و در نتیجه به سرعت تبدیل به یک بحران بزرگ شود و منجر به غافل‌گیری رهبران سیاسی گردد. نتیجه آنکه در صورت فقدان تجربه و کارآمدی لازم در نظام سیاسی موجود در نحوی مواجهه با آن حادثه به ظاهر کم اهمیت، آن اتفاق می‌تواند به یک چالش امنیتی تمام عیار و یا حتی منجر به فروپاشی ناگهانی نظم سیاسی موجود گردد.

توصیه سیاستی به رهبران سیاسی در عصر حکمرانی شبکه‌های نوین ارتباطی

بنابراین می‌توان گفت که گسترش ابزارهای نوین ارتباطی منجر به آن شده است که از میزان چیرگی رهبران سیاسی جهت تحمیل خواسته‌های خود بر افراد عادی کاسته و در مقابل به قدرت چانه‌زنی افراد معمولی و توده‌ها افزوده شده است. یکی از پیامدهای مهم این



وضعیت کاهش شانس موفقیت هرگونه اصلاحات از بالا به پایین است؛ بدان معنی که تمرکز اصلی سیاست گذار به موضوعات سطح کلان باشد؛ با این تصور که بهبود شاخص های این سطح لزوماً منجر به تسری سرریزهای آن به سطح خرد می شود (رابطه از بالا به پایین). لذا مهم ترین توصیه سیاستی این تحقیق به رهبران سیاسی آن است که در عصر حاکمیت ابزارهای نوین ارتباطی از اصلاحات بالا به پایین دوری بجویند؛ چراکه اصلاحات مدنظر سیاست گذار در سطح کلان ممکن است خود به عنوان یک محرک اولیه بی ثبات کننده در سطح خرد و منطقه ای عمل نموده و یا آنکه با محرک های اولیه موجود در سطح منطقه ای به گونه ای هم پوشانی نماید که بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن محرک سطح خرد بیافزاید. بنابراین هر الگوی سیاستی که تمرکز اصلی آن صرفاً پاسخ به محرک های اولیه بی ثبات کننده لایه کلان باشد، با این تصور که با بهبود شاخص های لایه کلان، چالش های بر زمین مانده لایه خرد فروکش می کند، به دلیل هم پوشانی نامناسب آن سیاست اتخاذ شده با چالش های موجود در لایه خرد شانس چندانی برای موفقیت نخواهد داشت و خروجی آن نیز احتمالاً چیزی جز افزایش بی ثباتی های سیاسی و اجتماعی نخواهد بود. بنابراین پیشنهاد این تحقیق به رهبران سیاسی در دستور کار قرار دادن تلفیقی از اصلاحات از بالا به پایین و از پایین به بالا به جای تمرکز بر اصلاحات یک طرفه از بالا به پایین جهت هدف گذاری برای رفع عوامل بی ثبات کننده لایه کلان است؛ چرا که در چارچوب تحلیلی مورد نظر این تحقیق رفع عوامل بی ثبات کننده لایه کلان لزوماً به صورت خود به خود پیامدهای مثبتی بر لایه های دیگر به همراه نخواهد داشت؛ در یک سناریوی بدبینانه تر پاسخ سیاست گذار به محرک های بی ثبات کننده سطح کلان، خود ممکن است به عنوان یک محرک محرک اولیه بی ثبات کننده سطح خرد عمل کند و یا آنکه با پیامدهای خارجی منفی محرک های اولیه سطح خرد هم افزایی کند. لذا به عنوان یک نسخه جایگزین، شکل (۱) نمایی شماتیک از اعمال نوعی سیاست گذاری یکپارچه را نشان می دهد که در آن به طور هم زمان به مهم ترین مولفه های تاثیرگذار در سطوح مختلف کلان، میانه و خرد توجه می گردد تا با هماهنگی بین سیاست ها اثرات مخرب یک سیاست که اعمال آن از منظر سطح کلان اجتناب ناپذیر است (به عنوان نمونه آزادسازی قیمت انرژی) بر سطوح دیگر به حداقل برسد. در این الگو اگر کشور را به عنوان یک کل در نظر گرفته شود، با توجه به تقسیمات جغرافیای سیاسی ایران سطح میانه سطح استانی خواهد بود؛ در نهایت سطح خرد با توجه به ویژگی های استان مربوطه ممکن است شامل یک یا چند شهرستان و یا یک یا چند بخش از استان مربوطه را شامل شود. هدف از تفویض اختیار بیشتر به استان ها و مناطق در چارچوب تحلیلی این تحقیق به رسمیت شناختن این نکته مهم است که مسیر توسعه مناطق مختلف موجود در کشور به دلیل تجربه رخدادهای متفاوت در این مناطق (محرک های اولیه لایه خرد) و همچنین افزایش وزن موضوعات منطقه ای در عصر حکمرانی شبکه های نوین اجتماعی تا حد زیادی منحصر بفرد خواهد بود. با این وجود چنین چیزی به معنای رد وجود نقاط مشترک و پذیرش حدی از هم سرنوشتی بین مناطق مختلفی که در ذیل یک نظام سیاسی واحد قرار دارند نمی باشد؛ لذا یکی از مهم ترین وظایف سیاست گذار در سطح میانه ایجاد هماهنگی های لازم جهت اعمال یک نظام سیاست گذاری یکپارچه جهت ایجاد یک رابطه دو سویه رفت و برگشتی بین راه حل های ارائه شده در سطوح مختلف است تا بردار تصمیم ها و سیاست های به کار گرفته شده در سطوح مختلف اثرات یکدیگر را خنثی نکنند و منجر به هم فزایی یکدیگر شوند.



شکل ۱: اعمال سیاست گذاری هماهنگ در سطح کلان، میانه و خرد

بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر تمرکز بر تشریح مکانیزم اثرگذاری ابزارهای نوین ارتباطی بر نظم سیاسی موجود در یک سیستم اقتصادی و اجتماعی از طریق بازتعریف مفهوم نهاد و نحوی تغییرات نهادی است. از اینرو در مطالعه حاضر تلاش شده است که با به کارگیری چارچوب تحلیلی جدیدی متأثر از تفاسیر ایدئال‌گرا از نظریه کوانتوم و با طرح مساله نااطمینانی‌های دوره گذار در تحولات نهادی اهمیت جایگاه رهبران سیاسی در ابرسازمان دولت در یک الگوی هزینه-فرصت تشریح شود و مشخص شود که چرا افراد معمولی حاضرند که عاملیت خود را در تبدیل حالت انتزاعی و بالقوه دولت به حالت بالفعل و واقعی آن به رهبران سیاسی واگذار کنند. در واقع در این الگو با به رسمیت شناختن ذهنیت به عنوان یک پدیده فیزیکی متفاوت از ماده فرآیند تصمیم‌گیری فرد به صورتی بازتعریف شد که عاملیت و بستر تجربی تصمیم‌های او در آن لحاظ شده است. در گام بعدی جهت تشریح مکانیزم تاثیرگذاری ابزارهای نوین ارتباطی بر نظم سیاسی موجود از این فرضیه دفاع شد که این فناوریهای نوین به واسطه نو و بدیع بودنشان به مثابه یک محرک اولیه تحولات نهادی عمل نموده و قواعد بازی خلق و توزیع ثروت گذشته تثبیت شده به وسیله رهبران را مختل می‌کنند.

با توجه به اهمیت جایگاه رهبران سیاسی در برقراری و حفظ نظم سیاسی و اجتماعی موجود، پیامدهای توسعه فناوریهای نوین ارتباطی بر جایگاه رهبران در ساختار سلسله مراتبی دولت مورد بررسی قرار گرفت و این بحث مطرح شد که به اینکه اعتبار رهبران در نزد افکار عمومی به میزان کارایی آنها از کاستن آثار خارجی محرک‌های اولیه است؛ در صورت انباشت ناکارآمدی‌ها انگیزه افراد عادی در استفاده از قدرت خود برای ساقط کردن نظم سیاسی موجود به ویژه در بزنگاه‌ها افزایش می‌یابد. توسعه سریع ابزارهای نوین ارتباطی و دسترسی آزاد مردم به اطلاعات شرایط بدیعی را شکل داده است که حتی ممکن است یک حادثه خرد و کوچک محلی به ظاهر کم اهمیت به مثابه یک محرک اولیه عمل نموده و الگوی هزینه-فرصت افراد را در یک بازه زمانی کوتاه به شدت تغییر دهد و آن اتفاق خرد و کوچک محلی را به سرعت به یک بحران بزرگ در سطح ملی تبدیل نماید. لذا مهم‌ترین توصیه سیاستی «رویکرد پدیدارگرایانه کوانتومی» به رهبران سیاسی آن است که در عصر حاکمیت ابزارهای نوین ارتباطی که وزن و اهمیت موضوعات محلی و منطقه‌ای را افزایش داده است، از اصلاحات بالا به پایین با تمرکز صرف بر چالش‌های سطح ملی دوری بجویند. چراکه اصلاحات مدنظر سیاست‌گذار در سطح ملی ممکن است خود به عنوان یک محرک اولیه بی‌ثبات کننده در سطح منطقه‌ای عمل نموده و یا آنکه با محرک‌های اولیه موجود در سطح منطقه‌ای به گونه‌ای هم‌پوشانی نماید که بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن محرک لایه خرد بیافزاید. بنابراین در عصر حاکمیت



فناوری‌های نوین ارتباطی، هر الگوی سیاستی که تمرکز اصلی آن صرفاً پاسخ به محرک‌های اولیه بی‌ثبات کننده لایه کلان باشد، مداخله محسوب نمی‌شود؛ چرا که به دلیل امکان هم‌پوشانی نامناسب آن سیاست با چالش‌های موجود در لایه خرد، خروجی آن احتمالاً چیزی جز افزایش بی‌ثباتی‌های سیاسی در سطح ملی نخواهد بود...

منابع

- جان پرور، محسن؛ حیدری موصول، طهمورث (۱۳۹۰). آسیب شناسی فضای سایبر بر امنیت اجتماعی. فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی. (۳)۴، ۱۴۱-۱۷۲.
- خالصی، پروین؛ بابایی، محمدباقر؛ و مظاهری، محمد مهدی (۱۳۹۸). چالش ها، فرصت ها و ارات سیاسی فضای مجازی در نظام جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام. ۹(۴)، ۱۵-۱۸۸.
- سلیمانی پور، روح الله (۱۳۸۹). شبکه های اجتماعی؛ فرصت ها و تهدیدها. فصلنامه ره آورد نور. ۹(۳۱)، ۱۴-۱۹.
- سرل، جان (۱۳۹۶). فلسفه در قرن جدید (ترجمه محمد یوسفی). تهران: انتشارات ققنوس. (تاریخ اصل اثر: ۲۰۰۸)
- سرل، جان (۱۳۹۵). ساخت واقعیت اجتماعی (ترجمه محمد امینی). تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو (تاریخ اصل اثر: ۱۹۹۵).
- صادقی، علی؛ میرشکاران، یحیی؛ و صادقی، مصطفی (۱۳۹۱). فضای مجازی، امنیت و تهدید در عصر اطلاعات. فصلنامه دانش انتظامی استان فارس.
- صادقی، علی؛ عامری، زینب (۱۳۹۵). شبکه های اجتماعی مجازی و آسیب های اجتماعی مطالعه موردی: امنیت عمومی. پویش در آموزش علوم انسانی. ۲(۵)، ۵۱-۶۵.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۸۸). بررسی نفوذ شبکه های اجتماعی مجازی در میان کاربران ایران. نشریه رسانه، شماره ۸۰.
- قاضی زاده، شهرام؛ کشیشیان سیرکی، گارینه؛ و خداوردی، حسن (۱۳۹۹). کاربرد نظریه کوانتم در تحلیل جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران. ۳(۳)، ۱۱۲-۱۳۶.
- گیلک حکیم آبادی، محمد تقی؛ مرادی، ابوذری؛ و کریمی موغاری، زهرا (۱۴۰۲). رویکرد پدیدارگراییانه کل گرای کوانتومی؛ نگاهی نو به مساله نهادها و تغییرات نهادی؛ فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، انتشار آنلاین از تاریخ ۱۱ دی ۱۴۰۲.
- محمودی کیا، محمد؛ و قربانی شیخ نشین، ارسلان (۱۳۹۷). جهانی شدن دین در مدل مکانیک کوانتومی سیاست بین الملل. فصلنامه مطالعات روابط بین الملل. ۱۱(۴۳)، ۱۰۷-۱۲۸.
- مرادی، ابوذری (۱۴۰۲). رویکرد پدیدارگراییانه کل گرای کوانتومی؛ ارائه یک تصویر کوانتومی از تصمیم های فرد خودآگاه. دوازدهمین همایش ملی فیزیک دانشگاه پیام نور، جهرم.
- مرادی، ابوذری؛ حامدی رستمی، منیره (۱۴۰۳). ارائه یک الگوی کوانتومی از چیستی دولت و نقش آن در اقتصاد. چهارمین همایش ملی اقتصاد ایران، دانشگاه مازندران، بابل، ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳.
- میرعابدینی، احمد (۱۳۸۸). نقش ارتباطات در تحول و توسعه علوم میان رشته ای. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی. ۱(۴)، ۱۹-۵۶.

- Akrivoulis, D. E. (2002). The Quantum Politics Metaphor in International Relations: Revising "American Newtonianism". Thesis submitted in fulfilment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in International Relations, Department of Politics and International Relations, University of Kent at Canterbury.
- Becker, T. L. (1991). Quantum Politics: Applying Quantum Theory to Political Phenomena. New York: Praeger.
- Bohm, D. (1957). Causality and Chance in Modern Physics, Princeton, Van Nostrand Co.
- Bowman, M. (2018). Quantum Politics: Beyond the Simple Left-Right Political Spectrum. CreateSpace Independent Publishing Platform, 126 pp.
- Busemeyer, J. R. and Bruza, P. D. 2014. Quantum Models of Cognition and Decision. Cambridge University Press.
- Dolphijn, R. and Tuin, I.V.D. (2012). New Materialism: Interviews & Cartographies. Open Humanities Press , An imprint of Michigan Publishing, University of Michigan Library.



- Kazmi, Ali Asghar(2015). Quantum Politics New Methodological Perspective. International Studies Journal, 45(12).
- Wendt, A. (2015). Quantum Mind and Social Science: Unifying Physical and Social Ontology. Cambridge University Press.
- Wendt, A. and Drian, J.D.(2022). Quantum Intrnational Relations: a Human Science for World Politics. Oxford Univrsity Press.



How do modern communication technologies disrupt political order?

Abozar Moradi

Assistant Professor, Department of Physics, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

In this article, considering the intentional actions of people in her decision-making system, a quantum model of the government is first presented. By redefining the state concept in this model, it is shown that the state's recognition stem from the cost-benefit analysis of individuals and its greater efficiency to overcome the negative externalities of pervasive *inconsistent experiences*. Consequently, the credibility of governments among ordinary citizens is based on their effectiveness in reducing the external effects of pervasive *inconsistent experiences* such as wars, natural hazards, economic and social shocks and crises, and similar cases. If inefficiencies accumulate, the motivation of ordinary individuals to challenge the existing political order grows, especially during opportune moments. The advent of new communication tools has facilitated interactions between people with different identities and values to reach each other at any time and in any place. And as a result, the number of opportunities available to ordinary people to overthrow the existing political order has increased. The result is that in the era of information and communication technology, a small local incident can act as a trigger and quickly turn into a major crisis at the national level. Failure to manage public opinion effectively could transform an ostensibly trivial event into a significant security threat or even precipitate the sudden collapse of the prevailing political system.

Keywords: Digital Age, Quantum Theory, Political Order, Virtual Space